

نئولیبرال‌های آلمان ویلهم روپکه متفکر آزادبخواه قرن بیستم سیدهای صدی

در دوران جوانی، وقتی به کتاب‌ها و روزنامه‌های آن زمان مراجعه می‌کردیم، می‌دیدیم اکثر صاحب‌نظران دکتر هیالمار شاخت را معمار اقتصاد آلمان قبل از جنگ معرفی کرده‌اند (برای نمونه ر. ک: کتاب کهنه سرباز، سرهنگ غلامرضا مصور رحمانی، چاپ تهران، ۱۳۶۶) و یک بار هم که او به ایران آمد، از او اسطوره‌ای اقتصادی ساختند، در حالی که می‌بینید روپکه از شاخستیم به عنوان بدترین آفت اقتصاد آلمان پیش از جنگ یاد می‌کند (۷/۲۹)، آخرین بار که درباره شاخت گفت‌وگو داشتیم، با شادروان دکتر منوچهر زندی حقیقی، همکار فقیدم در دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران بود که از شاخت به عنوان یک تئوریسین برجسته اقتصاد پولی دنیا یاد می‌کرد. اینک که پس از حداقل ۴۵ سال مطالعه پیرامون اقتصاد آلمان و تحصیل زیر نظر یکی از معروف‌ترین استادان آن‌جا در این باره می‌اندیشیدم، درمی‌یابم آن داوری‌ها چقدر سطحی و آسان‌گیر بوده‌اند، زیرا به رای‌العین دریافت‌ام که در این کشور، مانند سایر کشورهای پیشرفته صدها دانشجو و استاد و متفکر و پژوهشگر دانشگاهی و غیردانشگاهی با نگرشی همه‌جانبه (و به قول خودشان یونیورسالیست) و با روشن‌اندیشی کامل، پیوسته به کار مشغول بوده‌اند؛ از سوی دیگر زمامداران آن‌ها انتقادات تند و رهنمودهای خط‌شکن‌شان را با حسن نیت و احترام و رواداری کامل بررسی کرده‌اند و پس از اثبات صحت آن‌ها را پذیرفته‌اند، بدون این‌که از این انتقادهای برنجد یا به عبارتی، نقد را با خیانت و براندازی و اتهامات دیگر برابر گیرند. اینک به شرح حال و افکار و نقد یکی دیگر از آنان به نام ویلهم روپکه می‌پردازم که طرفدار سرسخت اقتصاد آزاد و مبارز دلیر آزادی و دشمن سازش‌ناپذیر استبداد سرخ و سیاه حاکم بر اروپای آن زمان بود و در این راه با تهدید و تبعید و محرومیت نیز مواجه شد، ولی همچنان مقاوم و شجاع به راه خود ادامه داد، او در طول زندگی تقریباً ۸۰ ساله دانشگاهی و مطالعاتی‌اش تقریباً از ۱۹۱۶ تا ۱۹۹۱ به انجام پژوهش‌های علمی خود مشغول بود، بدون آن‌که وارد بازی‌های سیاسی روز و دسته‌بندی‌های حزبی معمول جامعه خود شود. روپکه در زندگی پر بار علمی‌اش بیش از ۸۰۰ مقاله و تحقیق در زمینه اقتصاد و اجتماع منتشر کرد. ۴۵۰ نقد و تحلیل کتاب نوشت و بیش از ۱۵ کتاب به زبان‌های مختلف آلمانی، فرانسه و انگلیسی تألیف کرد که بسیاری از آن‌ها به زبان‌های روسی، ایتالیایی، اسپانیولی، پرتغالی و حتی ترکی ترجمه شدند؛ او هر جا که توانست با نظریات خود سیاستمداران و معماران اقتصادی آلمان پس از جنگ مخصوصاً لودویگ اِرهارد را راهنمایی کرد، بدون آن‌که چشم‌داشتی به پاداش آن داشته باشد. در این مقدمه می‌خواهم بر این نکته تأکید کنم که بی‌تردید متفکران خوش‌فکر و روشن‌اندیش، ذخایر اصلی و مفهوم واقعی ظرفیت‌های علمی یک کشورند و هنگامی که ۷۵ یا ۹۵ استاد و متفکر دانشگاهی، با حسن نیت تمام مطالبی را طرح می‌کنند یا انتقاداتی عرضه می‌دارند، نباید به سادگی از کنار آن‌ها گذشت. روپکه در پی کسب مقام و پست نبود؛ او یا می‌نوشت و نقد می‌کرد و درس می‌داد یا همفکران خود مخصوصاً اویکن، هایکه فرانتز بوهم، مولر آرماک و دیگران را با ارشاد فرهنگی و علمی مدد می‌رساند؛ تمرکز عمده او بر نظام اقتصاد آزاد بود. نتیجه این همکاری‌ها بازخیزی و بازسازی اقتصاد ورشکسته و فروپاشیده آلمان پس از جنگ و تربیت صدها متفکر اقتصادی بود. فردریش هایکه هورست زیرت، آگون توختلندت و هانس ویل‌گه‌روت^۱ که هر چهار نفر از اقتصاد دانان بنام آلمان هستند (و هایکه برنده جایزه نوبل نیز هست)، در مقدمه مشترکی که بر کتاب آموزش اقتصاد روپکه نوشته‌اند، این جمله اعتقادی او را نقل کرده‌اند که معیار اقتصاد، انسان است و معیار انسان، رابطه او با خداوند. در لوح تقدیری که از سوی مراجع علمی (مثلاً دانشگاه نورنبرگ در سال ۱۹۶۶) خطاب به او این شعار تکرار می‌شد که تحلیل‌نهایی آن تأثیر عوامل غیراقتصادی از جمله عوامل اعتقادی و مذهبی بر افکار اقتصادی است. خلاصه زندگی او از این قرار است: او در ۱۰ اکتبر ۱۸۹۹ در شورام اشتت^۲، یک روستای زیبا و شاعرانه در کنار رودخانه کوچک لونه بورگر^۳ از شعب رودخانه بزرگ البه از پدري دندانیز شک و مادری دانا و مذهبی به دنیا آمد و در محیطی سالم و با نشاط رشد کرد. در همان‌جا تحصیلات خود را در قلمرو علوم انسانی تا ۱۴ سالگی ادامه داد. روپکه در تمام عمر خود از این محیط شاداب به نیکی یاد کرده است. او ابتدا در گوتینگن (۱۹۱۷) تحصیلات دانشگاهی خود را در رشته حقوق آغاز کرد، ولی در زمستان همان سال به جبهه جنگ احضار شد و در سال ۱۹۱۸ در جبهه آراس^۴ مجروح شد. سپس به گوتینگن بازگشت و از سال ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۳ در آن‌جا به تحصیل مشغول شد. پس از آن در توپینگن و سرانجام در ماربورگ در رشته اقتصاد سیاسی (پولی‌تیشه اکونومی) به

تحصیل پرداخت. آشنایی اولیه او با حقوق، اندیشه وی را به سمت روابط حقوقی بین انسان‌ها و تاثیر آن بر فعالیت‌های اقتصادی سوق داد. او در ماربورگ در سال ۱۹۲۲ هنگامی که مسیر ارتقاء علمی خود را شتابان می‌پیمود و دوره دکتری‌اش را با استادش، پروفسور والتر ترولیج^{۱۱} می‌گذراند، رساله پروفسوری‌اش را هم پیرامون موضوع اقتصادی کنژونکتور^{۱۲} با عنوان "کوشش سیستماتیک شکل‌شناسی اقتصاد حمل و نقل" نوشت و همین امر سبب شد بعدها اندیشه‌های خود را پیرامون نظریه‌های کنژونکتوری و سیاست کنژونکتوری بسط دهد؛ او با تصویب رساله‌اش در همان دانشگاه دانشیار شد و مدتی هم در وزارت امور خارجه آلمان مشغول به کار شد و به عنوان کارشناس مسائل پرداخت غرامت جنگی، با مسائل اقتصادی جهانی سروکار پیدا کرد؛ فعالیت‌های علمی او در این زمان، بسیار زود او را به شهرت رساند. او در سال ۱۹۲۴ در سن ۲۴ سالگی به عنوان پروفسور فوق‌العاده در دانشگاه ینا^{۱۳} به کار پرداخت و جوان‌ترین پروفسور آلمانی زبان عصر خود شد. او در تمام این مدت، به همکاری علمی و مکاتباتش با هم‌مدرسان سابق خود در ماربورگ ادامه داد. در این ایام یک سال را هم به عنوان یورسیه بنیاد راکفلر آمریکا در آمریکا به سر برد. سپس به عنوان پروفسور رسمی مدت کوتاهی را در گراتس اطریش به کار پرداخت تا این که در ماربورگ، شهری که تحصیل خود را در آن آغاز کرده بود، به عنوان استاد رسمی مشغول به کار شد. پروفسور آلفرد شولر درباره تفکرات علمی او در ماربورگ می‌نویسد: سه صفت اصلی روپکه در ماربورگ علم‌گرایی، روشن‌گرایی و اعتقاد به تفاوت‌گرایی اخلاقی بود. (۷/۳۱) کار او در این ایام، پژوهش درباره مسائل کنژونکتوری بود؛ رساله پروفسوری او در این باره بلافاصله به زبان‌های دیگر از جمله روسی ترجمه شد؛ او پس از آن به اتفاق ادوارد هانیه‌مان^{۱۴} به عنوان کارشناس رسمی دولت براون به بررسی مساله بیکاری در آلمان پرداخت که محتوای آن، انبساط اعتبارات در داخل کشور و از طریق سرمایه‌گذاری‌های بخش عمومی بود که نقطه آغازین کنژونکتوری^{۱۵} برای رفع بیکاری به شمار می‌رفت. به این ترتیب او در واقع قبل از کینز در خصوص لزوم سرمایه‌گذاری برای ایجاد اشتغال به مطالعه پرداخت (سال ۱۹۳۳)، اما

حکومت وقت آلمان محتوای واقعی پیشنهادهای او را در نیافت. در این سال روپکه جزو فهرست استادان اقتصاد آلمانی بود که نسبت به نفوذ مخرب سیاست در عرصه اقتصاد هشدار می‌دادند. تاثیرگذاری او در این باره، موجب بازنشستگی اجباری قبل از موعد قانونی و خاتمه کار او در آلمان شد. روپکه در این هنگام دعوت دولت ترکیه (آناتورک)، را برای تاسیس دانشکده اقتصاد دانشگاه استانبول پذیرفت؛ این امر نشان می‌دهد در شرایط حاکمیت استبداد خشن و فقدان آزادی، نباید انتظار داشت اهل فرهنگ و اندیشه و علم با همه نامالیمات بسازند و به هر نوع سرکوب تن دهند. از بکارگیری خلاقیت خود در جامعه‌ای دیگر بپرهیزند؛ چه آزادی دورن‌مایه اصلی تفکر و علم و پیشرفت فرهنگی و به منزله آب برای حیات ماهیان است؛ در واقع در این شرایط نباید از فرار مغزها و اهل تفکر و پژوهش تمجب کرد. او به همراه عده‌ای دیگر از متفکران آلمانی نظیر روستوو نویمارک^{۱۶} و دیگران به استانبول رفتند ولی او همچنان با انرژی فوق‌العاده به انتشار مطالب خود به صورت مقاله و کتاب به زبان‌های آلمانی و انگلیسی ادامه داد. مثلاً در سال ۱۹۳۴ کتاب *and Cycles Commercial Policy, Crise German* را به زبان انگلیسی منتشر کرد و کتابی نیز به نام تاریخ نظریه‌های اقتصادی را به زبان ترکی منتشر ساخت (۱۹۳۶). در سال ۱۹۳۷ کتاب آموزش علم اقتصاد را به زبان آلمانی در وین منتشر کرد. روپکه در همین سال به ژنو مهاجرت نمود و در موسسه مطالعات عالی روابط بین‌الملل ژنو به کار مشغول شد و تا زمان مرگش در سال ۱۹۹۶ به عنوان استاد در همان‌جا به تدریس پرداخت. آثار او به زبان‌های فرانسه، انگلیسی، مجاری، روسی، ایتالیایی، اسپانیولی و بلناری ترجمه می‌شد و مورد نقد قرار می‌گرفت. او رساله‌های با عنوان *Economic Disintegration International* در لندن (۱۹۴۲) به چاپ رساند که خیلی زود به چند زبان ترجمه شد. در زمان جنگ او سه‌گانه^{۱۷} معروف خود را با عنوان‌های جامعه‌مندی انسان‌گر (۱۹۴۴)، بحران اجتماعی عصر ما (۱۹۴۴) و نظام بین‌المللی امروز (۱۹۴۴) منتشر کرد؛ علاوه بر این در سال ۱۹۵۰ منتخبی از مقالات خود را با عنوان اندازه و اعتدال منتشر کرد که همه

بازتاب‌های چشمگیری داشتند. آخرین کتاب او را باید آن سوی عرضه و تقاضا دانست که سال ۱۹۵۸ منتشر شد که در آن به تشخیص (دیباکتوز) و راهگشایی (ترایی) تجربه‌های ناشی از جنگ جهانی دوم پرداخته بود و بسیار هم مورد استقبال قرار گرفت. روپکه در سال ۱۹۴۶ به فرایبورگ رفت. این دومین سفر او به آلمان پس از تبعید بود. روپکه در تمام مدت اقامت خود در ژنو خانواده خود را فراموش نکرد و سخت به همسر و فرزندانش علاقه‌مند بود. می‌توان قلمروهای فکری و علمی کار روپکه را در سه محور متمرکز دانست؛ یکی در قلمرو نوسانات وضع اقتصادی یا کنژونکتور که از زمان نوشتن رساله پروفسوری خود به آن علاقه داشته دیگر قلمرو اقتصاد جهانی و بازرگانی خارجی و بالاخره قلمرو نظام اقتصادی و سیاست اقتصادی. در تمام این قلمروها، او آموزه‌های مذهبی، اجتماعی و شرایط اخلاقی مورال و اتیک^{۱۸} خود را به کار گرفت و به نوعی معنوی، فرهنگی کار بود. روپکه در همه زمینه‌ها عمیقاً به آزادی فردی و آزادگرایی دل‌بسته بود و به شدت علیه هر نوع استبدادگرایی^{۱۹} و خودکامگی مبارزه می‌کرد. او با نازی‌ها به همان اندازه مخالف بود که با استبداد و دیکتاتوری بلشویکی؛ به همین جهت اغلب از سوی سوسیالیست‌ها به عنوان مدافع بورژوازی و سرمایه‌داری مورد انتقاد قرار می‌گرفت. مثلاً در مراسم تحلیل از او در ماربورگ این شعار از سوی مخالفانش برجسته شده بود: ثروتمندان را ثروتمندتر سازیم با روپکه (۸/۵۴). او در سال ۱۹۳۰ قبل از انتخابات سرنوشت‌ساز رایش‌تاک و به قدرت رسیدن نازی‌ها، هشدارهای شدیدی با عنوان در راه نابودی و انتقاد از سرمایه‌داری دولتی منتشر کرد که در آن زمان اقدامی شجاعانه به شمار می‌رفت. او در فوریه ۱۹۳۳ سخنرانی تندی علیه استبداد پیراهن قهوه‌ای‌ها (نازی‌ها) با عنوان: "آیا نقطه عطفی در تاریخ فرا رسیده است؟" ایراد کرد. او در این سخنرانی نازیسم را شورش علیه فرهنگ مغرب‌زمین معرفی کرد و گفت در برابر اصل اساسی آزادی که بر مبنای زندگی و زیستن پا گرفته، اصل مردن و میراندن فرا رسیده است ما نباید در برابر این وضع منفعلانه شکوه سردهیم، بلکه باید هوشمندانه بپذیریم که ملتی که این قسوت‌گرایی^{۲۰} را بر خود هموار می‌کند، جایگاه خود را جایی خارج از جامعه فرهنگی

مغرب زمین قرار داده است. این سخنرانی انتشار نیافت و به صورت دستی و شب‌نامه منتشر شد.^{۱۱} روپکه در مراسم خاک‌سپاری استاد خود والتر ترولچ سخنرانی تندی ایراد کرد (۲۷ فوریه ۱۹۳۳) و گفت: ترولچ با زمان حال منطبق نیست. زمان حالی که فرا می‌رسد تا گلستان فرهنگ را از بیخ و بن بخشکاند و جنگل‌های وحشی ماقبل تاریخ را برگرداند (همان‌جا). او در سال ۱۹۴۵ کتابی با عنوان مساله آلمان نوشت که قبل از فروپاشی نازیسم منتشر شد و چندین چاپ آن به فروش رفت، زیرا در آن مسائل اقتصادی پس از فروپاشی را پیش‌بینی کرده بود. او در دهه آخر عمر خود دیدگاه‌های متفاوت محافظه‌کاری لیبرال خویش را با آخرین جزئیات مورد بررسی مجدد قرار داد و آن‌ها را تعمیق کرد، حاصل زحمات او در این زمینه، کتاب معروف آن‌سوی عرضه و تقاضاست که در آن خطوط جداکننده و ظریف فلسفه اجتماعی و سیاست اقتصادی را با اعتراف خود، روشن‌تر مورد بررسی قرار داده و کوشیده است یک دولت حقوقی قانونمند مبتنی بر محافظه‌کاری لیبرال را از یک دولت مبتنی بر اقتصاد رفاه سوسیال

که درآمدی بر کتاب آن‌سوی عرضه و تقاضاست. به شرحی که اشاره شد، نتولیرال‌ها به شدت از سوی سوسیالیست‌ها مورد انتقاد قرار گرفتند، اما از سوی متفکران اجتماعی کاتولیک هم پذیرفته نشدند؛ با این حال روپکه سخت به فردگرایی و لیبرالیسم معتقد بود و در این باره مثلت‌هایک می‌اندیشید. هایک در کتاب فردگرایی و نظام اقتصادی به نکته حساسی اشاره دارد؛ او با توجه به تفاوت‌های بنیادی انسان‌ها بین آزادگرایی دروغین و آزادگرایی حقیقی فرق می‌گذارد.

به نظر هایک و روپکه، برداشت فلسفه اخلاق انگلوساکسونی از انسان، برداشتی ضدخردمندانه است که انسان را دارای خردمندی و عقلانیت نمی‌داند.^{۲۲} بلکه او را موجودی نقصان‌پذیر و غیرعقلانی می‌شمارد. به نظر او آزادگرایی دروغین، برعکس بر اعتقاد خوش‌بینانه‌های متکی است که مبانی فکری آن از سوی دکارت مطرح شد و تکامل یافت. آریش هاپتمان^{۲۳}، رییس دانشکده اقتصاد ماربورگ (۱۹۵۸) در مراسمی، از روپکه به عنوان دانشمندی که طبعی آتشفشانی دارد، یاد کرد. چهار دانشمندی

بودند. در خود آلمان هم سه گروه نتولیرال وجود داشت: روپکه و روستو که هر دو تحت تاثیر فون میزس بودند و به مداخله‌گرایی دولت در اقتصاد اعتقاد داشتند. گروه دوم مکتب فرایبورگ به زعامت اویکن بود که بوهم یکی از اعضای آن بود و به گروه اوردو^{۲۴} معروف بودند. گروه سوم به نام مکتب کلن، به زعامت مولر آرماک شکل گرفت. دور^{۲۵}، واترین^{۲۶}، بیسکوپ^{۲۷} و استار بلتی^{۲۸} از اعضای آن بودند و از نظام اقتصاد اجتماعی بازار یا سوسیاله مارکت ویرشافت^{۲۹} دفاع می‌کردند. علاوه بر این، در فرانسه و بلژیک هم عده‌ای به عنوان نتولیرال شناخته می‌شدند؛ افرادی مثل ژاک رووف^{۳۰}، آرون^{۳۱}، بیاتر^{۳۲}، ماتور^{۳۳}، ماژولن^{۳۴}، روزیر^{۳۵}، وان زیلا^{۳۶} و بوذن^{۳۷} در اسپانیا هم کسانی بودند که به این مکتب منسوب می‌شدند.

باری، از روپکه به عنوان پدر روشنفکران لیبرال دوران سازندگی اقتصاد و اجتماع آلمان پس از جنگ جهانی دوم یاد می‌کنند. او در بیشتر زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی کار کرده است، به طوری که جمع‌بندی و نظم دادن به آثار او کاری مشکل است، اما زمامداران وقت آلمان

روپکه هیچ‌گاه شیوه نقد را در کارهای علمی خود کنار نمی‌گذاشت و همین امر آزادی تفکرش را مقید و محدود می‌کرد. او حتی از هایک که روزی او را معلم و پیشوای معنوی خود می‌دانست، با لحنی تند انتقاد می‌کرد.

دموکراسی جدا کند. بسیاری از آشنایان او این کتاب را قوی‌ترین کتاب روپکه می‌شناسند. چنان‌که از عنوان این کتاب و از بررسی همه آثار و نوشته‌های او برمی‌آید، روپکه در پژوهش‌های اقتصادی خود مسائلی فراتر از اقتصاد، یعنی دیدگاه‌های روان‌شناسی، روان‌کاوی، فرهنگی، جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی را مورد توجه قرار داده است. او روابط اقتصادی را در خلاء مورد مطالعه قرار نمی‌دهد، یعنی عملاً به هومو اکونومیکوس^{۳۰} معتقد نیست. درباره این موضوع که بستر اصلی تفکرات اوست، پس از این بیشتر سخن خواهیم گفت. جالب است که روپکه و سایر نتولیرال‌ها مانند مولر آرماک لئوپلد فون میزس^{۳۱} و بخصوص هایک، سیاست کنژونکتوری پس از بحران جهانی ۱۹۲۹ را با همین دیدگاه بررسی می‌کردند. روپکه در سال ۱۹۵۲ نیز کتاب اقتصاد رفاه‌آزادی و تورم را به زبان انگلیسی انتشار داد

که مقدمه کتاب آموزش اقتصاد روپکه را نوشتند یادآور می‌شوند که مشکل بتوان بین لیبرال‌های کلاسیک و نتولیرال‌ها، تفکیکی قطعی و دقیق قائل شد. در عین حال، آنان سه گروه عمده نتولیرال را از هم جدا می‌کنند؛ گروهی که در اطراف کانن^{۳۲} در مدرسه عالی اقتصاد لندن جمع شدند و از جمله آنان گروگری^{۳۳}، بنهام^{۳۴}، هوت^{۳۵} و پالیش^{۳۶} بودند. گروه دوم پیرامون لئوپلد فون میزس در وین تشکیل شد، این گروه مکتب اطریشی لیبرال‌ها را شکل دادند. فون میزس در سال ۱۹۱۹ در کتاب خود به نام ملت و دولت اقتصاد را به صورت سیستمی به هم پیوسته مطرح کرد. او بعداً تحقیقات خود را در دانشگاه نیویورک ادامه داد. می‌توان براون^{۳۷}، هابلر^{۳۸}، هایک ماخولپ^{۳۹}، مورگن استرن^{۴۰} و استریگل^{۴۱} را از اعضای این گروه به شمار آورد. گروه سوم در شیکاگو به زعامت نایت^{۴۲} تشکیل شد که فریدمان^{۴۳}، سایمون^{۴۴} و استریگل^{۴۵} جزو آن

(آدناوئر، ارهارد، هالشتاین و مولر آرماک) نظرات اقتصادی و اجتماعی او را با رغبت مورد بررسی قرار دادند، چون یقین داشتند او کمتر از خود آنان وطن‌پرست و علاقه‌مند به منافع کشور و جامعه نیست. این نکته می‌تواند برای خیلی از دولتمردان جهان سوم عبرت‌آموز باشد که می‌پندارند تافتسه جدا بافته‌ای هستند. زمامداران وقت آلمان می‌دانستند که روپکه متفکری سطحی و مغرض نیست و نظرانش عمیق و ارزشمندند. اگر بخوایم نقطه نظرهای علمی او را درباره سازماندهی نظام اقتصادی خلاصه کنیم، به قولی مثنوی هفتاد من کاغذ است. از این رو به حکم رسالت اخلاقی، میهنی و مذهبی خود، مهم‌ترین اندیشه‌های پربار زندگی تقریباً صد ساله او را به شرح زیر خلاصه می‌کنم و سپس طبق شیوه خاص خود که از نتولیرال‌ها فرا گرفته‌ام، به اختصار به نقد و تحلیل آن‌ها می‌پردازم:

۱. او به زبان‌های مختلف اروپایی (انگلیسی، فرانسه، ایتالیایی، اسپانیولی، لاتین و حتی ترکی) آشنایی داشت و به برخی از آن‌ها مقاله و کتاب می‌نوشت، یعنی دامنه مطالعاتش گسترده بود. مخصوصاً حواشی مقالات او کمتر از خود متن آموزنده نبودند. سراسر آثار او پس از نقل قول‌های تاییدکننده داوری‌هایش به این زبان‌ها بود. روپکه با متفکران بزرگ اقتصادی و اجتماعی عصر خود در اروپا و آمریکا روابط دوستانه علمی داشت و از نظرات آنان برای سازندگی میهن خود بهره می‌برد و هیچ‌گاه خود را دائر مدار عالم نمی‌دانست و می‌کوشید از همه نظرات مربوط به تخصص خود مطلع شود.

۲. او یک مسیحی (پروتستان) آزادیخواه بود و به شدت از عقاید مذهبی خود دفاع می‌کرد. روپکه معتقد بود یک مسیحی خوب حتماً لیبرال است. او از فرهنگ غرب و اصل آزادی تفکر پاسداری می‌کرد و آزاداندیشی و خردگرایی و پیشرفت‌انگاری^{۵۲} و انسان‌مداری^{۵۳} را حاصل فرهنگ مسیحی می‌دانست (۳/۱۸ و ۶/۱۹)؛ البته در این مورد نگارنده با او مخالف است، زیرا تمدن و فرهنگ بشری فقط محصول تفکر مسیحی نیست و او سهم سایر تمدن‌ها مانند ایران، چین، مصر، هند، اسلام، کنفوسیوس، بودا و ... را کم بهاء تلقی کرده است. روپکه پیوسته از فرهنگ مغرب زمین تجلیل می‌کرد و معایب آن را نادیده می‌گرفت؛ مثلاً پدیده زشت استعمار، غارت ثروت کشورهای دیگر، لشکرکشی به سرزمین‌های غیراروپایی و از بین بردن استقلال و چپاول ثروت آن‌ها را در نظر نمی‌گرفت و این مشکلی است که ما همواره با برخی استادان خود در زمان تحصیل در اروپا داشتیم، زیرا آنان اروپایی شدن^{۵۴} برای کشورهای دیگر را نعمت و موهبت می‌دانستند. با همه این‌ها او یک متاله مسیحی متعصب نبود و به پیروی از کانت بزرگ و وبر، به تاثیر باورهای دینی در ساخت و پرداخت اندیشه‌های اقتصادی و اجتماعی اعتقاد داشت. او جمله عجیبی از لایبولای^{۵۵} فرانسوی نقل می‌کند با این مضمون: قصر باشکوه پاپ از قدرت و عظمت کلیسا سخن می‌گوید، اما در زیر همین قصر و در سرداب‌های آن اجساد قرار دارند که از آزادی سخن می‌گویند (۳/۱۹۵).

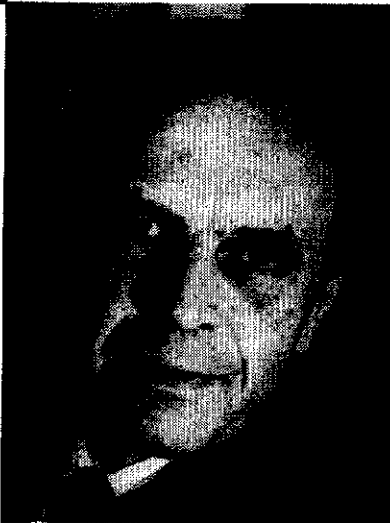
۳. او اهمیت عوامل غیراقتصادی را کمتر از عوامل اقتصادی نمی‌دانست و به حق معتقد بود

در تحلیل پدیده‌های اقتصادی، باید دیدگاه‌های جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، روان‌شناسی، اخلاقی و حتی سنن و ارزش‌های اجتماعی و آنچه را که عیار واقعی فرهنگ‌هاست مورد توجه دقیق قرار داد (۸/۴۳). چنین نیست که بتوان پدیده‌های اقتصادی را فارغ از جنبه‌های فرهنگی‌شان مورد مطالعه قرار داد. در این زمینه او پیوسته از مطالب متفکران بزرگی نظیر بیکن، هیوم، دکارت، ادموند برک و لاپله فرانسوی نقل قول‌هایی چاشنی نوشته‌های خود می‌کرد که در عین حال اشراف او را به متون اصلی نشان می‌داد. سراسر نوشته‌های او پر از اصطلاحات و ترکیبات لاتین است.

۴. روپکه به شدت مخالف کینز و کاربرد ریاضیات در اقتصاد بود (۲/۸۴ و ۵/۳۲۰) و در مواردی از اقتصادسنجی‌گرایی انتقاد می‌کرد (۵/۳۷۷). او مخالف نیودیل^{۵۶} روزولت بود (۷/۴۰) و کینزیانیسم را نوعی سوسیالیسم پولی تلقی می‌کرد (۸/۳). روپکه می‌نویسد: کینز در مناسبات کلی و کلانی که آموزش داده، شیوه‌های قبلی هوشمندانه ساز و کارهای نظم برانگیز قیمت‌های جزئی و فردی را به منزله امری کهنه و منسوخ و غیرقابل توجه به کناری می‌نهد و نوعی علم اقتصاد مهندسی را تکامل و توسعه می‌دهد که در آن معادلات ریاضی همیشه فراوان‌ترند و به طور روزافزون هم زیاد می‌شوند. کسی که در گذشته به منزله یک اقتصاددان خوب شناخته می‌شد و می‌دانست نیروهای تاثیرگذار اقتصادی را چگونه ارزیابی کند و نیروی داوری و تجربه و عقل سلیم خود را بالاتر از جریان کمال‌گرایی صوری^{۵۷} و ظاهری ریاضی قرار می‌داد که از طریق کاربرد شیوه‌های غیرعادی وام گرفته از علوم طبیعی که به علوم انسانی و معنوی انتقال یافته‌اند و از طریق استدلالات فرضی^{۵۸} در مناسبات کارکردی اقتصادی به صورت فرمول‌های ریاضی یا منحنی‌های هندسی بیان می‌کند، کامیاب نیست (۵/۳۷۷). به این ترتیب روپکه کاربرد ریاضیات را در بیان مناسبات پیچیده روابط اقتصادی، رسا و گویا نمی‌داند. در تکمیل این نـظـر پـروفـسـور هانس کروسلبرگ^{۵۹}، استاد اقتصاد دانشگاه ماربورگ از زبان روپکه می‌گوید: اتفاقاً خطای اساسی لیبرال‌های کهن و اشتباه تفکر و رفتار آنان این است که اقتصاد بازار را به منزله یک فرآیند به

هم پیچیده و در هم اثرگذار، خودکار و خودگردان تلقی می‌کردند (۸/۱۴) در حالی که از نظر روپکه این دیگر وظیفه چارچوب انسان‌شناسانه و جامعه‌شناسانه شرایط است که اقتصاد بازار را از اضمحلال و نابودی حفظ کند، زیرا اگر این چارچوب از هم گسیخته شود، اقتصاد بازار دیگر نمی‌تواند ادامه یابد. روپکه به صراحت تاکید می‌کند برای حراست از اصل فردگرایی مکتون در بطن اقتصاد بازار، باید آن را بر دو اصل اجتماعی بودن و انسان‌گرا بودن (اومانیزم) مبتنی کرد و در عین حال خطرات مرگ‌آور اقتصاد بازار یعنی "عوام‌زدگی"^{۶۰} و پرولتاریزه کردن^{۶۱} را مهار نمود. به این ترتیب دو خطر عمده‌ای که اقتصاد بازار را به نابودی تهدید می‌کنند، به نظر روپکه عوام‌زدگی و فریب توده‌ها از طریق شعارپردازی و تبدیل این توده‌ها به کارگران فقیر بیکار شده (پرولتاریا) است. ۵. او به شدت با هر نوع استبداد تمامیت‌خواه (توتالیتریزم)، چه از سوی مارکسیست‌ها و چه از سوی پیراهن قهوه‌ای‌ها (نازی‌ها) مبارزه می‌کرد و معتقد بود انگیزش فعالیت‌های اقتصادی را نمی‌توان با قهر و زور ایجاد کرد، پرداختن به شعارپردازی و ابزارهای ایدئولوژیک ممکن است در کوتاه مدت آرامشی نسبی ایجاد کند، ولی در دراز مدت دردی را درمان نمی‌کند؛ باین حال اعتقاد داشت آزادی مطلق یعنی استبداد (۲/۸۳). او نتیجه عوام‌گرایی را فاجعه دانست، همچنان که عوام‌گرایی و شعارپردازی نازی‌ها، تجزیه آلمان و خسارات مادی و انسانی بی‌شماری را به بشریت تحمیل کرد. جالب است که او در سال ۱۹۵۷، یعنی سی سال قبل از فروپاشی شوروی آن را پیش‌بینی کرده بود. او در این اظهار نظر به عینیت‌گویی متوسل نمی‌شد، بلکه نظر خود را بر اساس منابع اطلاعاتی و داده‌های قطعی و تجزیه و تحلیل داده‌ها به طور خردمندانه و علمی مطرح می‌کرد (۳/۷۱).

۶. روپکه اصطلاحات و ابداعات ترکیبی زبانی و مفهومی نسبتاً زیادی را در زبان آلمانی باب کرد؛ اصطلاحاتی مانند دخالت هماهنگ و ناهماهنگ بازار، تورم سرکوفته و به عقب رانده شده، رکود ثانویه، تورم وارداتی، دخالت‌های تطبیق‌دهنده و دخالت‌های نگهدارنده، جرقه اولیه توسعه، اقتصاد جهانی به منزله جامعه بازار و جامعه قیمت‌ها و جامعه پرداخت‌ها، سازوکار قیمت‌ها به منزله نظرسنجی مصرف جاری،



ولیم رویکه

است میان افراط‌گری‌های کاتولیسیسم قرون وسطی قبل از عصر روشنگری و هندویسم افراطی و نژادپرستی نازیسم و تعصب ضدبشری صهیونیست‌ها؟ در این جا فکر می‌کنم علمای مذهبی ما در نجف و قم و سایر نقاط در این خصوص بیندیشند که چه باید بکنند تا به ملل جهان و آزاداندیشان دنیا ثابت کنند اسلام دین ترور نیست و اساس آن بر اعتقاد به خدای واحد مهربان و رحیم است. به نظر نگارنده باید با معارضان احتمالی با رواداری کامل و احترام متقابل، تفاوت‌های بینشی و دیدگاه‌ها را به گفت‌وگو نشانید و نشان داد اسلام، ۱۴۰۰ سال پیش ندای برابری فطری انسان‌ها را سر داده

خوف از تولید خوف از اقتصاد جهانی، فتودالیسم صنعتی و این اصطلاحات که برای اولین بار با تعریف خاص خود او، وارد زبان آلمانی شدند، از سوی نخبگان پذیرفته شدند؛ گرچه ترجمه فارسی آن‌ها، چندان نشان‌دهنده خلاقیت او در ابداع آن‌ها نیست. ۷. او خودکامگی و خودرایی گوستاو شمولر^{۶۲}، بنیانگذار مکتب تاریخی آلمان و خودمحوری هگل، فیلسوف معروف را مورد انتقاد قرار می‌داد (۷/۳۲)؛ او هیچ‌کس را از نقد خود بی‌نصیب نمی‌گذاشت. آلفرد شولر درباره او می‌گوید: "روپکه معتقد بود علم، وجدان معنوی سیاست است و سیاست اقتصادی موفق هم کارشناسی درست می‌طلبد" (۳۹/۷).

روپکه اهمیت عوامل غیراقتصادی را کمتر از عوامل اقتصادی نمی‌داندست و معتقد بود در تحلیل پدیده‌های اقتصادی، باید دیدگاه‌های جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، روان‌شناسی، اخلاقی و حتی سنن و ارزش‌های اجتماعی و آنچه را که عیار واقعی فرهنگ‌هاست، مورد توجه دقیق قرار داد

۸. روپکه هیچ‌گاه شیوه نقد را در کارهای علمی خود کنار نمی‌گذاشت و همین امر آزادی تفکرش را مقید و محدود می‌کرد. او حتی از هایکه که روزی او را معلم و پیشوای معنوی خود می‌دانست (۷/۲۲)، با لحنی تند انتقاد می‌کرد، در حالی که هایکه برای او احترام زیادی قائل بود و در آخر عمرش برای او نوشت: Long Knontohis Professional Collagne in all Countries as an economist of unsual brillance and versatility (۳۳/۷).

سوئد (۱۹۳۶) و قبل از من، فرانتر اوپنهایمر (۱۹۳۳) آن را به کار برده‌اند (۷/۳۱۴). یک محقق آلمانی دیگر به نام اوکن فلز^{۶۳} می‌گوید اولین بار توماس داکن (آکینوس) این اصطلاح را به کار برده است. بعنا لاک آن را به عنوان پلی بین حقوق طبیعی و حقوق اجتماعی به کار گرفت. کتزر^{۶۴} و پاپ لئوسیزده در سال ۱۸۹۱ آن را به صورت لاتین^{۶۵} به کار بردند (۷/۵۳۰)؛ ولی درباره این که در ایران با ترجمه کتاب راه سوم گیدنز و طرفداری تعصب‌آمیز از وی، او را مبتکر این فکر می‌دانند، باید قدری تأمل کرد. روپکه آن را به صورت راه سومی بین اقتصاد سوسیالیستی و اقتصاد سرمایه‌داری کهن به کار گرفت که بعداً همکارش، مولرآرماک (به شرح مقاله بعدی) با تدوین نظام اقتصاد اجتماعی بازار آن را عمومی ساخت. به هر حال روپکه بر افرادی مثل گیدنز و شاگردش، تونی بلر تقدم دارد. جالب آن که روپکه صراحتاً راه سوم خود را در اندیشه نظام اقتصاد اجتماعی بازار مولرآرماک و اردهارد مجسم کرد (۷/۸).

است و حتی در شرایطی، انسان را خلیفه‌الله فی‌الارض می‌شناسد. سعه صدر و رواداری کامل، رهنمود اصلی اسلام است، اسلام، کجا تمییز نژادی را پذیرفته؟ به علاوه در کدام دین به اندازه اسلام از تقوی و فضیلت علم و ضرورت تعقل و تدبیر و کمک به همنوع تجلیل شده است؟ به نظر صاحب این قلم تنها راه تفاهم، گفت‌وگو با دگراندیشان در محیطی آزاد و باز است. ۱۰. شاید بتوان ادعا کرد روپکه خیلی زودتر از دیگران مخصوصاً گیدنز، جامعه‌شناس انگلیسی، اصطلاح "راه سوم" را مطرح کرد (۷/۳۲). البته سابقه این فکر قدیمی‌تر از آن است که روپکه واضح آن باشد. خود او می‌گوید اندیشه راه سوم از من است که آن را در چاپ نخست آموزش اقتصاد در سال ۱۹۳۷ مطرح کردم و بعداً آمریکایی‌ها در سال ۱۹۴۱ در اعلامیه جهانی دموکراسی خود، آن را نقل کردند. همچنین وان زیلاندر در بلژیک (۱۹۴۰)، مارکز چایلد در

۹. به نظر نگارنده روپکه در مورد اسلام و بینش اسلامی، از جاده بی‌طرفی و انصاف خارج می‌شود. او اسلام را با خودکامگی بلشویکی مقایسه می‌کند و آن را کمونیسم خداپاورانه می‌نامد (۶/۳۹) و حتی جایی اشاره می‌کند نفرت کنونی اسلام از غرب و فرهنگ غربی بی‌دلیل است (۵/۱۷۰) که باید در مورد آن شک کرد. او در این اظهار نظرها منابع اطلاعاتی خود را معرفی نمی‌کند. اگر اسلام مورد نظر او، اسلام طالبانی و بن‌لادنیسم باشد، شاید بتوان محملی برای داوری او در نظر گرفت اما واقعیت آن است که از ۱/۵ میلیارد مسلمان جهان، تنها چند درصد با اندیشه‌های افراطی و ویرانگر بن‌لادن و همفکرانش موافقت، وانگهی یک متفکر آزادخواه مغرب زمین که آزاداندیشی را محور اصلی اندیشه‌ورزی خود قرار می‌دهد، چرا به خود نمی‌پردازد و از خود نمی‌پرسد پدیده تروریسم افراطی اسلامی چگونه پیدا شده است و ریشه‌های تاریخی و جامعه‌شناختی و اقتصادی آن از کجا نشات گرفته‌اند. به علاوه، چه فرق

شده روپکه دخالت‌های هماهنگ دولت با بازار را تجویز می‌کرد. بعدها یکی از شاگردان و همفکرانش به نام پروفیسور آگون توتخفلدت که استاد بازنشسته دانشگاه برن سوییس است، فهرست نسبتاً مفصلی از این دخالت‌های اقتصادی هماهنگ بازار را تدوین کرد^{۶۷} و این خود یکی از دستاوردهای مهم نئولیبرالیسم آلمان است که نشان می‌دهد با افراط و تفریط‌های بازار چه باید کرد.

۱۲. یکی از مبارزات بی‌امان روپکه در عرصه مبادلات داخلی اقتصاد، مبارزه او با تورم بود که آن را آفتی بزرگ می‌دانست. او انواع تورم‌های عصر حاضر را مقوله‌بندی کرد؛ مهم‌ترین آن‌ها عبارت بودند از: تورم نهادی ناشی از افزایش هزینه‌ها و تقاضای زیاد، تورم مالی ناشی از عدم تعادل بودجه، تورم ناشی از سرمایه‌گذاری‌ها، تورم وارداتی و... او کینز را پدر تورم قرن بیستم می‌دانست.

۱۳. روپکه معتقد بود هیچ وقت از تمرکز قدرت به صورت خوب استفاده نشده و باید آن را از طریق دموکراتیزه کردن مهار کرد (۴/۱۲).

۱۴. در این جا باید به نظرات اقتصادی روپکه در مورد اقتصادهای مریض جهان امروز که به سرطان مزمن بیکاری مبتلا هستند اشاره کرد. او همه اقتصادها را به نوعی دچار بیکاری‌زایی، البته با حجم و اندازه‌های متفاوت می‌دانست و معتقد بود نباید اجازه داد حجم این بیکاری زیاد شود. به نظر او افزایش جمعیت تغییر تکنولوژی، تحولات فصلی آب و هوا، افزایش میزان پول در جریان، حوادث طبیعی، تفاوت‌های سلیقه مصرفی، شیوع تفکیک‌گرایی، جنگ‌ها و حوادث غیرمترقبه (مثل انقلاب‌ها) و... خواه ناخواه تعادل بین عرضه و تقاضای تولید و مصرف را به هم می‌زند و بیکاری می‌آفریند که باید با سیاست‌های اقتصادی سنجیده با آن‌ها به مقابله برخاست. به نظر او در این میان سیاست‌های پولی (کنژونکتوری) به شرطی که سنجیده باشند، نقش اولیه را ایفا می‌کنند. او طرفداران اشتغال را مهندسان کنژونکتوری می‌نامید (۲/۲۷۶)، در عین حال ثبات پولی را بر ایجاد اشتغال کامل ترجیح می‌داد (۷/۱۱).

۱۵. روپکه را باید یکی از منتقدان سرسخت اقتصاد رفاه از نوع اسکاندیناوی آن دانست (۲/۲۶۲) و (۵/۲۶۲). او در این زمینه از سم شیرین اقتصاد رفاه سخن می‌گوید (۷/۲). در

آن زمان روپکه شدیداً با برنامه رفاهی بورج در حزب کارگر انگلیس مخالف بود. به علاوه معتقد بود علم نباید مطیع روح زمان باشد (۷/۴۰)، بلکه باید برتر از تحولات زمانی قرار گیرد.

۱۶. او سه عامل عوام‌زدگی‌زدایی، پروتاریزادایی و تمرکززدایی را به صورت سه رهنمود اصلی پیشرفت‌گرایی^{۶۸} عنوان کرد. به نظر او این سه عامل توانایی ویرانی استبداد فرعون‌ی اروپا را داشتند (۳/۱۹۷).

۱۷. به طور کلی نقش روپکه را در اقتصاد پس از جنگ آلمان به نقش ولتر و منتسکیو در انقلاب فرانسه تشبیه می‌کنند که بیشتر سازنده بود تا مثل نقش ژان ژاک روسو مخرب.

۱۸. او خطر نفوذ ایدئولوژی‌ها را در سیاست اقتصادی و خطر تکنیکی شدن اقتصاد سیاسی را از طریق اعتبارسازی بانک‌ها (۷/۱۰)، بسیار بزرگ ارزیابی می‌کرد.

۱۹. از جمله آزادیخواهان عمده تاریخ که مورد علاقه روپکه بودند و او اغلب از آنان نقل قول می‌کرد، به این افراد می‌توان اشاره کرد: هایز، لاکه استوارت میل، توکویل و یلهم هومبولت پنج‌مین کنستانت لرد آکتن، موسکا، کروچه، فرهرو، وایر کولارد و بورکهارت (۳/۱۹۵). سبک نگارش روپکه حتی در کتاب‌های درسی‌اش هم جالب بود. او به علت برخوردار از دانش فلسفی کافی و احاطه نسبتاً کامل به ادبیات آلمان و تا حدی فرانسه و انگلیس، اغلب گفته‌های فلاسفه و شاعران بزرگ را چاشنی مطالب خود می‌کرد. مثلاً شیلر، گوته، پاسکال و برگسون اغلب مورد استناد او قرار می‌گرفتند. کتاب‌های او پس از جنگ بارها تجدید چاپ شدند و بر جامعه اروپا تأثیر گذاشتند. روپکه برخلاف سنت‌های دانشگاهی، کتاب‌ها و درس‌گفتارهای خود را با نظام‌مندی مرسوم نمی‌نوشته بلکه در آن‌ها از همه مطالب مربوط بحث می‌کرد و حتی از برخی رمان‌های ادبی نظیر دون کیشوت سروانتس، دیوید کاپرفیلد دیکنز و رمان‌های داستایوفسکی و از زبان قهرمانان آنان نقل قول‌های جالبی می‌آورد که به نوشته‌های او طراوت خاصی می‌بخشید.

نقد و جمع‌بندی

به نظر می‌رسد برای معرفی و شناخت روپکه به عنوان یک چهره معروف نئولیبرال آلمان، مطالب پیش‌گفته کافی باشند. تا حدی نیز به نقد برخی نظرات او اشاره شده اما به نظر نگارنده تعصب و شاید خشم او نسبت به سوسیالیسم و

مارکسیسم، تا حدی از انگیزه‌های ناسیونالیستی و اعتقادات شدید مذهبی او تأثیر پذیرفته‌اند چه در آن موقع آلمان‌ها جنگ را باخته بودند و بیش از نصف سرزمین آب‌وهوا و اجدادی خود را در اشغال روس‌ها می‌دیدند و بدتر از آن، میلیون‌ها هموطن خود را در سراسر جهان آواره و پناه‌جو می‌یافتند و به حکم وطن‌پرستی و نوع‌دوستی، از این مساله رنج می‌بردند، بدون این که ریشه‌یابی کنند چرا این وضع رخ داده است و چرا پدیده شوم و خطرناکی مثل نازیسم در سرزمین فرهنگ و فلسفه و هنر و خلاقیت آلمان به وجود آمد، آن هم با چه صدماتی که به سایر ملل جهان تحمیل کرد. روپکه به کرات از دیوانگی‌های هیتر و دارودسته‌اش یاد کرده است اما در برابر نظرات عنادآمیز او در بقای اندیشه‌های سوسیالیستی، نگارنده نظر دیگری دارد. اولاً نویسنده معتقد است سوسیالیسم-مارکسیسم، بازتابی طبیعی در برابر لیبرالیسم افراطی کلاسیک است؛ دوم آن که مارکس و انگلس خود آلمانی بودند و از فرهنگ و فلسفه آلمانی تغذیه می‌شدند؛ سوم آن که انتقادات بجا و درست مارکسیسم بر سرمایه‌داری، موجب تجدیدنظر در خود سرمایه‌داری شد که نمونه گویای آن، پیدایش نئولیبرالیسم و انتخاب راه سوم است. انتخاب سیاست‌های اجتماعی و اصولاً سیاست اجتماعی^{۶۹} و وجود انواع بیمه‌ها و تثبیت حداقل مزدها، بازتابی از این انتقادات بود. چهارم آن که آیا سخن روپکه که نمی‌توان قوانین اقتصادی را با زور از بین برد (۴/۲۲)، با عقیده مارکس که اقتصاد زیربنایسته قریب‌نادر دارد؛ دیگر آن که روپکه دائماً از آزادی و آزاداندیشی سخن می‌گوید، آیا خشم او از مارکسیسم و کمونیسم و طرد کلی آن، نوعی آزادی‌ستیزی و اعمال سرکوب‌اندیشه‌ها نیست؟ چرا که هر جا خفقان حاکم باشد، ضد‌آزاداندیش می‌بالد. از همه این‌ها گذشته نباید از این حقیقت گذشت که سوسیالیسم در کشورهایی نظیر شوروی (با همه انتقادات بجایی که به استالینیسیم ضد بشری وارد است) و یا در چین، منشاء خدماتی شده است. کافی است شوروی را با روسیه تزاری مقایسه کنیم اما این که مارکسیسم باورهای دینی را سرکوب می‌کند و ایدئولوژی‌های مادی‌گرایانه را با زور ترویج می‌کند، به هیچ‌وجه بخشودنی نیست و نمی‌توان معنویت‌گرایی بشر را نادیده گرفته زیرا به قول لویکن انسان بدون آزادی،

۵۱. L. Baudin
 ۵۲. Progressismus
 ۵۳. Humanismus
 ۵۴. Europaisierung
 ۵۵. Labou Laye
 ۵۶. New Deal
 ۵۷. Forman
 ۵۸. Hypothetisch
 ۵۹. Hans Gunter Kruesselberg
 ۶۰. Popolismus = Vermassung
 ۶۱. Proletarisierung
 ۶۲. G. Schmoller
 ۶۳. W. Ockenfels
 ۶۴. Ketteler
 ۶۵. Rerum Movarum
 ۶۶. Kanstwerk
 ۶۷. ر. ک: مقاله توتخفلت در تاریخ عقاید اقتصادی ده استاد، ترجمه سیدهادی صمدی، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۶.
 ۶۸. Progressismus مسلک فلسفی مبتنی بر اعتقاد به پیشرفت تا بی‌نهایت
 ۶۹. Sozialpolitik
 ۷۰. گردپاچینسکی (Gert Paenzsky) نویسنده آلمانی و چک‌تبار در دهه شصت کتابی افشاگرانه درباره نظام استعمار شرق و غرب نوشت با عنوان Die Weissen Kommen
 ۷۱. ر. ک: مقدمه این جانب به کتاب جامعه‌شناسی برای اقتصاد که آن را در سال ۱۳۸۲ از آلمانی برای دانشجویان ترجمه کردم و سمت آن را چاپ کرده است.
 ۷۲. Mancurelson
 ۷۳. Viner
 ۷۴. Kollativismus

منابع و ماخذ

- توضیح ضروری: در تهیه این مقاله از منابع زیر که همگی به زبان آلمان هستند، استفاده کرده‌ام (بر اساس شماره ردیف و شماره صفحات) از آقای پروفیسور ویل گه‌دوت که این منابع را در اختیارم گذاشتند سپاسگزارم.
 ۱. روپکه ویلهلم: آموزش اقتصاد تالیف اشتوتگارت، چاپ برن، ۱۹۷۹.
 ۲. روپکه ویلهلم: بحران اجتماعی عصر حاضر، اشتوتگارت، چاپ برن، ۱۹۷۹.
 ۳. روپکه ویلهلم: جامعه مدنی انسان گره، اشتوتگارت، چاپ برن، ۱۹۷۹.
 ۴. روپکه ویلهلم: نظام جهانی (اقتصاد امروز)، اشتوتگارت، چاپ برن، ۱۹۷۹.
 ۵. آن‌سوی عرضه و تقاضا تالیف روپکه / چاپ برن- اشتوتگارت ۱۹۷۹
 ۶. اندازه و اعتدال تالیف روپکه / چاپ برن- اشتوتگارت ۱۹۷۹
 ۷. سالنامه اوردو، سال ۱۹۹۹ (شماره ۵۰).
 ۸. سالنامه اوردو، سال ۲۰۰۳ (شماره ۵۴).

Lehre von der Wirtschaft, Bernu.

- Stuttgart, ۱۹۷۲.
 ۵. Schwarmstedt
 ۶. Lüne Bürger
 ۷. Aras
 ۸. Politische Econome
 ۹. W, Troitsch
 ۱۰. کنژونکتور (Conjunktur) یعنی وضعیت اقتصادی و نوسانات آن. این لغت در فرانسه و آلمانی بسیار رایج است ولی در فرهنگ اقتصادی انگلیسی زبان از آن با اصطلاح Business Cycle یاد می‌شود.
 ۱۱. Yena
 ۱۲. Edward Heinemann
 ۱۳. Initial Zundung
 ۱۴. Neumark
 ۱۵. Trilogie
 ۱۶. Moral, Ethik
 ۱۷. Totalitarismus
 ۱۸. Brutalltaris Ismus
 ۱۹. ر. ک: مقدمه چهار پروفیسور نامبرده بر کتاب آموزش اقتصاد همان کتاب
 ۲۰. Homo Economicus
 ۲۱. L. Von Mises
 ۲۲. Erieh Haupt Mann
 ۲۳. E. Cannan
 ۲۴. Th. Gregory
 ۲۵. F. C. Benham
 ۲۶. W. H. Hutt
 ۲۷. F. W. Paish
 ۲۸. N. St. Braun.
 ۲۹. G. Habeler
 ۳۰. F. Machlup
 ۳۱. O. Morgenstern
 ۳۲. R. Strigl
 ۳۳. H. Knight
 ۳۴. M. Friedman
 ۳۵. M. C. Simons
 ۳۶. G. Stigler
 ۳۷. Ordo
 ۳۸. E. Duerr
 ۴۰. واترین (Ch. Watrin)
 ۴۱. R. Biskupp
 ۴۲. J. Starbatty
 ۴۳. Soziale Markt Wirtschaft
 ۴۴. J. Rueff
 ۴۵. A. Aron
 ۴۶. A. Platliert
 ۴۷. R. Mantour
 ۴۸. R. Margilin
 ۴۹. L. Rouglier
 ۵۰. M. Van Zeeland

انسان نیست. نگارنده گاه از خود می‌پرسد اگر سوسیالیسم در جلوه‌های گوناگون خود ظاهر نمی‌شده آیا امروز تمام ملل جهان سوم برده لیبرالیسم کلاسیک عهد ملکه ویکتوریا نبودند و به قول آن نویسنده معاصر آلمانی، پاچینسکی، آیا سفیدپوستان فرا نمی‌رسیدند؟^{۷۰} روپکه می‌گوید قرن ۱۸، قرن کاشت و قرن ۱۹، قرن برداشت بوده است (۲/۹۱). سوال این است که آیا آن موقع که سرگرد وینستون چرچیل، بومی‌های ساکن آفریقای جنوبی را زنده‌زنده آتش می‌زد یا مهاجران اروپایی، بومیان سرخ‌پوست آمریکا را که با گرمی از مهاجران استقبال می‌کردند با گلوله از سرزمین‌های خود می‌رانند چه زمانی بوده است؟ روپکه می‌گوید سرنوشت آلمان ما در دست اقتصاد است (۳/۴۶): آیا این حرف تکرار عقیده مارکس نیست که اقتصاد زیربناست؟ او می‌گوید تخصص بیش از حد فرهنگ را بیرون می‌راند (۵/۹۹)، این حرف مرا به یاد نظر اشتاتین می‌اندازد که تخصص بیش از حد را برای آینده بشر فاجعه‌بار می‌داند.^{۷۱} با همه این انتقادات مانکور اولسون^{۷۲} راه روپکه را ادامه داد (۷۰/۲۶) و ژاکوب واینر^{۷۳} از کارهای روپکه تجلیل کرد. در اواسط قرن ۲۰، او را مرد قرن ۲۱ لقب دادند (۷/۲۷ و ۷/۴۰). در پایان، این جمله والت‌رهام، استاد دانشگاه مازبورگ بسیار گویاست که درباره روپکه می‌نویسد: (۷/۳۰) او یک مبارز نستوه برای آزادی فردی بود. او با احاطه و اشراف بر سخن و اعتقاد کامل و با دلایلی که هنوز هم معتبر است علیه اشتراکی‌گرایی^{۷۴} علنی و خزنده، علیه قدرت‌گرایی بیش از حد دولت و علیه دولت زمان خفه‌کننده خودباوری انسانی و علیه سنگین کردن بیش از حد اقتصاد به وسیله بار مالیاتی و بالاخره علیه مایوس کردن و تکفیر مدیران اقتصادی به پاخاست و مبارزه کرد.^{۷۵}

پانویس‌ها

۱. Wilhelm Roepke, Sozialdner.
 ۲. Hjalmar Schacht
 ۳. ر. ک: صمدی، سیدهادی: چگونگی بازسازی اقتصادی آلمان پس از جنگ جهانی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۸.
 ۴. F. Von Hayek, H. Siebert, E. Tuehtfeldt, H. Willgerodt Die,